قاموس شناسی و تحلیل واژگان قرآن



سیّد محمّد حسن جواهری*

چکیده

فرایند تحلیل واژگان قرآن در دو مرحله معناشناسی و کاربردشناسی تحقق می پذیرد که گذر از هر مرحله ابزار و قواعد خود را دارد و بروز هر گونه کاستی در طی این فرایند می تواند به نامطمئن شدن فرآورده بینجامد . این نوشتار در پی آن است که مرحله نخست را به اجمال تبیین کند و قواعد و نیازمندی‌های آن را بازگوید و به اقتضا ، نیم نگاهی نیز به مرحله دوم دارد و تفصیل بحث را به مجالی دیگر وامی گذارد .

کلید واژه‌ها : واژه شناسی ، معنا شناسی ، کاربرد شناسی ، ریشه شناسی ، کتب لغت .

آنچه در این بحث با عنوان «قاموس شناسی» مطرح شده است ، اولین گام برای دستیابی به معناشناسی (Semantics) واژگان قرآن کریم است که جزو اصلی ترین و اساسی ترین مراحل تفسیر و ترجمه به شمار می رود . در مسیر قاموس شناسی ، نگاه اصلی صرفا به

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .

شناخت قاموس‌هایی است که اغلب در کار تحقیق و تحلیل واژگان قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ یعنی نگاهی در راستای شناخت مفاد استعمالی واژگان قرآن و ابزار مورد نیاز آن؛ از این رو، از بحث در باره حوزه کاربردشناسی (Pragmatics) واژگان قرآن به جهت ضیق مجال، خودداری و به اشاره اجمالی بسنده شده است؛ در نتیجه از معرفی منابعی که صرفا به کار شناخت کاربردی واژگان می‌آیند، مانند تفسیرهای ادبی که بحث‌های مفصلی در باب تحلیل واژگان قرآن بر اساس معیارهای کاربرد شناسی دارند، خودداری شده است. البته برخی منابع تخصصی واژه‌شناسی نیز در این مسیر قرار می‌گیرند که به دلیل استقلال آن‌ها در همین مقال به بحث گذاشته شده‌اند.

چنان که بیان شد، یکی از مراحل اولیه فرایند تفسیر و ترجمه، واژه‌شناسی است و نخستین گام در واژه‌شناسی، شناخت منابع لغوی و بررسی چگونگی مراجعه به آن‌ها و بهره‌برداری مناسب از آن‌هاست. از این رو، بحث را در چند محور ارائه می‌کنیم:

یکم: گونه‌های مختلف معاجم

فرهنگ‌های عام لغوی

در تدوین این بحث، در صورت لزوم به نکات ذیل و یا برخی از آن‌ها توجه داریم: نام مؤلف و چگونگی انتساب کتاب به او، توضیحاتی درباره نام کتاب، منابع و جغرافیای تدوین کتاب، شیوه جمع‌آوری کتاب، ویژگی‌های کتاب، برخی ضعف‌ها و امتیازها ـ هر چند ضعف‌ها را به طور کلی به بحث خواهیم گذاشت ـ، نظر علما درباره مؤلف و کتاب، مذهب مؤلف، و برخی مطالب دیگر.

فرهنگ‌های لغت یک‌زبانه عربی بسیارند که ما به دلیل ضیق مجال، تنها به معجم‌هایی اشاره می‌کنیم که پژوهشگران برای بررسی واژه‌های متون قرآنی و حدیثی اغلب به آن‌ها رجوع می‌کنند. گفتنی است درباره شایسته بودن معاجم مطرح شده در این بخش برای پژوهشگران، در بخش‌های دیگر سخن خواهیم گفت.

۱. **کتاب العین**: این کتاب اولین فرهنگ لغت عربی است که همه و یا بخشی از آن به خلیل بن احمد فراهیدی ـ ۱۰۰ ـ ۱۷۵ ق ـ منسوب می‌باشد. تردید در انتساب این کتاب به خلیل به دلیل ضعف‌هایی است که در آن وجود دارد که فهرست‌وار به قرار ذیل می‌باشد:

الف : بزرگانی انتساب این کتاب را به خلیل انکار کرده‌اند که عبارت‌اند از : نضر بن شمیل ، أبوحاتم ، أزهری ، إبن فارس ، إبن جنی ، القالی ، إبن ندیم ، أبوالطیب اللغوی ، فخر رازی و نَووی .

أزهری در مقدمه تهذیب اللغه درباره برخی لغت‌نویسان آورده است : آنان با نشانه معرفت و دانش لغت مشهور بودند و کتاب‌هایی تألیف کردند که در آن صحیح و سقیم را با هم نوشتند و آن را با حرکات فاسدکننده و اشتباهات تغییردهنده مخلوط کردند ، به گونه‌ای که صحیح از غیر صحیح ، مگر نزد افراد مورد اعتماد ، باز شناخته نمی‌شد . از جمله این افراد ، «لیث بن مظفر» است که او کتاب العین را بر اساس [روش] خلیل تألیف کرده تا به نام او رواج دهد و اطرافیان خود را به آن متمایل سازد .[1]

ب : خلیل استاد سیبویه و هر دو پیرو مکتب بصره بودند ، ولی آنچه در کتاب العین آمده موافق مذهب کوفی است و نه بصری ![2]

ج : در کتاب العین سخنانی از متأخران نسبت به خلیل نقل شده که نشان می‌دهد کسی پس از خلیل آن را نگاشته است .

د : در کتاب العین اشتباه‌هایی محتوایی رخ داده که به قطع نمی‌تواند کار خلیل باشد ، بلکه برخی از این اشتباه‌ها حتی از شاگردان او نیز بعید است .

از سوی دیگر برخی در مقام دفاع برآمده و با انداختن اشتباه‌ها بر گردن لیث[3] و یا نسخه نویسان و نیز گزارش‌هایی از آگاهی برخی شاگردان خلیل از کتاب العین ، از انتساب آن به خلیل دفاع کرده‌اند که در مجموع ، احتیاط را در مراجعه به این کتاب به ما گوشزد می‌کند .

ویژگی های کتاب العین : ترتیب واژگانی این کتاب بر اساس حروف حلقی ، یا به عبارت دیگر صوت است . از آن‌جا که خلیل واضع عروض و به موسیقی آشنا بوده ، سعی کرده موسیقی را بر کتابت ترجیح دهد ؛ بدین سبب لغت‌نامه خود را به ترتیبِ تلفظ از حلق تا لب مرتب کرده است . بر این اساس ، ترتیب واژگان وی چنین می‌باشد : «ع ، ح ، خ ، غ ، ق ، ک ، ج ، ش ، ض ، ص ، س ، ز ، ط ، د ، ت ، ظ ، ذ ، ث ، ر ، ل ، ن ، ف ، ب ، م ، و ، ا ، ی ، ء» .

خلیل هر حرف را یک کتاب نامیده است؛ بدین معنا که حرف عین را «کتاب العین»، «حاء» را «کتاب الحاء» نام‌گذاری کرده است. نامگذاری مجموعه کتاب به کتاب العین از باب اطلاق جزء بر کل است.

جستجوی واژه در کتاب العین تقریبا دشوار و دارای معایبی است؛ زیرا به راحتی نمی‌توان واژه مورد نظر و مشتقات آن را یافت و گاهی لغات فرعی از لغات اصلی شناخته نمی‌شود؛ اما این دشواری به همت برخی پژوهشگران برطرف شده است که گزارش آن خواهد آمد.

یکی از شیوه‌های ابتکاری خلیل ذکر مشتقات یک کلمه بر اساس اشتقاق کبیر است؛ برای مثال، ذیل ماده «حرب» پنج حالتِ اشتقاقی مقلوب کلمه، یعنی «بحر، رحب، حبر، برح، ربح» را ذکر می‌کند[۴] که البته در ترتیب کتاب العین هر صیغه بر اساس حرف اول قابل دسترسی است. در واقع کار او الهام بخش علمای فقه اللُّغَة همچون ابن‌جنی، ابن‌فارس و دیگران در بیان قواعد اشتقاق کبیر[۵] بوده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب العین تقسیم آن به باب‌های ثنایی، مضاعف، ثلاثی صحیح، لفیف مشتمل بر معتل و مهموز، و رباعی و خماسی است.

ترتیب کتاب العین: اخیراً یکی از محققان (محمدحسن بکایی) کتاب العین را به ترتیب الفبایی و به سبک امروزی تنظیم کرده و انتشارات وابسته به جامعه مدرسین آن را منتشر کرده است و چنان که گفته شد، در تغییر نوع چینش واژه‌ها برخی ویژگی‌های این کتاب که بدان‌ها اشاره شد، از بین رفته است.

گفتنی است لغت‌نامه‌هایی که پس از کتاب العین نگاشته شده، تا سال‌های طولانی متأثر از این کتاب بوده‌اند؛ کتاب‌هایی مانند: البارع، تهذیب اللغة، المحکم، المحیط، اللامع، جمهرة اللغة، دیوان الادب فارابی و مجمل فی اللغة إبن‌فارس.

۲. معجم الجیم: این کتاب نوشته أبوعمرو اسحاق بن مِرار الشیبانی الأحمر ـ بر اساس قولی، تقریبا سال ۱۰۰ـ۲۱۳ق ـ است. أحمر لقبی است که اغلب به غیرعرب‌ها می‌دادند.

درباره نام کتاب، توجیهات مختلفی وجود دارد؛ از جمله این‌که گفته شده «الجیم» به معنای دیباست؛ یعنی این معجم در خوبی و زیبایی چونان دیباست. این کتاب مقدمه‌ای ندارد که از طریق آن بتوان از هدف مؤلف آگاه شد، ولی بررسی متن نشان می‌دهد که

هدف وی تدوین الفاظ و کلمات ناآشنا و دور از ذهن زبان عربی بوده است. می گویند او اشعار حدود هشتاد قبیلـه را جمع آوری کرده و سپس، الفاظ غریب آن‌ها را انتخـاب و در کتاب الجیم شرح و تفسیر کرده است. مشهور است که در این کتاب بسیاری از گویش های قدیم عرب ثبت و ضبط شده است، هر چند دلیل قانع کننده‌ای بر این گفته وجود ندارد. نکته درخور توجه این‌که أبوعمرو شیبانی، خود به میان بادیه‌نشینان می‌رفته و لهجه و واژگان را به‌طور مستقیم می گـرفته است و به گفته زبیدی، او از دیگر لغویان بیشتر بـه ایـن کـار مبادرت کرده است.[۶] همچنین گفتنی است وی در کوفه می‌زیسته و سپس به بغداد عزیمت کرده است؛ از این‌رو کتـاب وی برای کسانی که متـون سـده دوّم سرزمین عراق را بـررسی می‌کنند، منبعی شایسته به‌کار می‌رود.

۳. **جَمْهَـرَةُ اللغة**: این کتاب تألیف ابوبکر محمد بن حسـن بـن دُرَیْد أَزْدی ـ۲۲۳ـ ۳۲۱ق ـ معروف به «ابن دُرید» است. وی متولد و پرورش یافته بصره و در لغت، انساب و اشعار عرب استاد بـود. مؤلف در این کتـاب راه خلیل را در قلبِ کلمه بر اساس اشتقـاق کبیر پیموده و به تعبیر خودش سعی کرده جمهور کلمات عربی ـ و نه وحشی مستنکر ـ را در این کتاب جای دهد؛ برای مثال، وی ذیل ماده «بصع» به مشتقات آن پرداخته و بعص، صبع، صعب و عصب را معنا کرده است. سبک چینش واژگان در جمهرة با سبک خلیـل متفـاوت و چه بسا دشوارتر است؛ البته در جلـد سـوم چاپ دارالملایین فهـرستی مطابـق روش امروزی برای آن ارائه شده که کار مراجعه کنندگان را آسان می‌کند.

گفتنی است برخی صاحب جمهرة اللغة را به لغت‌سازی متهم کرده‌اند و گفته‌اند که وی در جمهرة واژه‌هایی را آورده که ساخته و پرداخته خود او است.[۷]

به ادعای برخی، همه ماده‌های مطرح شده در این کتاب را می‌توان در لسان العرب و المحکم و المخصص إبن‌سیده یافت.

۴. **تهذیب اللّغة**: تألیف ابومنصور محمد بن أحمد بن أزهر هِرَوِی مشهور به «أزهری» ـ۲۸۲ـ۳۷۰ق ـ است. مؤلِف این فـرهنگ که به دقت و صحت شهـرت دارد، سعی کرده صحیح‌ترین واژه‌ها را ثبت و کلمات غیر مـوثق و مشکوک را حذف کند. ترتیـب واژگانی این فرهنگ همانند کتاب العیـن اسـت. أزهری نظام قلـب را به تقلید از خلیل بـر اسـاس اشتقاق کبیر مرتب کرده و کلمات مهملِ حاصل از قلب را مورد توجه قرار نداده اسـت.ـ

برای یک واژه سه حرفی، در صورت قلب، شش صورت تصور می‌شود؛ برای مثال، سه حرف «ع، س، ج» شش صورت عجس، جعس، عسج، سجع، سعج، جسع دارد که ازهری دو مورد اخیر را مهمل دانسته و رها کرده است ـ.

گفتنی است أزهری تلاش بسیاری کرد تا لغت‌نامه خود را از کلمات غریب و وحشی و تصحیف شده پاک‌سازی کند و اساسا نام «تهذیب» به همین نکته اشاره دارد. از ویژگی‌های دیگر این لغت‌نامه این است که وی بر اثر این‌که پانزده سال در یکی از قبایل عرب اسیر بوده، [8] توانسته کلمات فراوانی را به‌طور مستقیم از زبان عرب‌های اصیل که زبانشان هنوز دست نخورده بود و کمتر در آن غلط دیده می‌شد، بشنود و گزارش کند؛ البته همین امر باعث شده واژگان نادر و ناشناخته نیز به فرهنگش راه یابد. این کتاب جزو منابع اصلی لسان العرب به شمار می‌رود.

مراجعه به تهذیب دشوار است؛ از این‌رو ناشران برای آسان شدن کار، فهرست‌های راهنما به آن ملحق کرده‌اند. و اخیرا دارالمعرفة آن را بر اساس حروف الفبا منتشر کرده است.

۵. **المحیط فی اللغة**: تألیف صاحبْ اسماعیل بن عَبّاد ـ۳۲۶ـ ۳۸۵ق ـ مشهور به ـصاحب بن عبّاد ـ کاتب إبن‌عمید، وزیر دانشمند رکن‌الدوله دیلمی است. [9] این کتاب مشتمل بر موضوعات لغوی، تاریخی، شرح حال بزرگان و غیره است. ترتیب واژگانی این فرهنگ همانند کتاب العین با حرف حلقی «ع» آغاز می‌شود. او ابتدای لغت‌نامه را با کلمات دو حرفی و مضاعف آغاز و پس از آن با سه حرفی و در نهایت با چهار و پنج حرفی ختم می‌کند. بیشتر منابع و نیز نظام قلب و اشتقاق در این کتاب منقول از خلیل است، آن‌گونه که بتوان آن را تکملة العین به شمار آورد، [10] ولی ابواب آن همانند تهذیب اللُّغة أزهری می‌باشد. از ویژگی‌های المحیط کاستن از شواهد و افزودن به شمار واژگان است.

صاحب، یکی از دانشمندان و ادیبان شیعی است که در ترویج مذهب تشیع تلاش بسیاری کرده و اشعار زیبایی در مدح اهل‌بیت(ع) از وی بر جای مانده است؛ از جمله:

قد تبرأت من الجبتین تیم و عدی — و من الشحّ العتل المستخفّ الاموی
انا لاأعرف حقاً غیر لیث بالغری — و ثمان بعد شبلیه و مختوم خفی

۶ . **الصّحاح«تاج اللغة و صحاح العربية»** : تألیف اسماعیل بن حَمَّاد جوهری ـ۳۳۲ ـ۳۹۳ و به قولی ۳۹۸ق ـ خواهرزاده فارابی مؤلف : معجم دیوان العرب است . او از ترکان اهل فاراب و پیشوای علم لغت و ادبیات در عصر خود بود . وی به عراق عزیمت کرد و از استادانی مانند ابوعلی فارسی ـ ۲۸۸ـ۳۵۶ق ـ و سیرافی ـ ۲۸۴ـ۳۶۸ق ـ بهره برد و سپس به حجاز سفر کرد و در بلاد ربیعة و مضر به سیر و سفر پرداخت و واژگان عرب را از عرب اصیل أخذ کرد و سپس به خراسان بازگشت و صحاح را در نیشابور به رشته تحریر درآورد . وی در پایان عمر گرفتار بیماری شد و به پشت بام رفت و در حالی که دو قطعه چوب به خود بسته بود ، به امید پرواز از بالا به پایین پرید و جان داد . این در حالی بود که به گفته مجاشعی در کتاب بحر الادب فی معرفة أئمة الادب ، جوهری تا زمان مرگ صحاح را تنها تا حرف ضاد پاکنویس کرده و مابقی آن هنوز در حد پیش نویس بود و پس از مرگش ، یکی از شاگردانش به نام أبواسحاق ورّاق آن را به انجام رسانید که البته با اغلاط و خطاهای فاحشی همراه بود ، [11] هر چند برخی این گفته را نپذیرفته و آن را بهانه ای برای توجیه خطاهای موجود در صحاح می دانند . [12]

ترتیب واژگان در این کتاب براساس حرف آخر کلمات است . وی حرف آخر کلمات را در یک باب و حرف اول آن ها را در یک فصل جداگانه قرار داده است . او در این کتاب از مسائل صرفی ، نحوی ، مباحث فقه اللغه همچون اشتقاق و اشتراک لفظی نیز غفلت نکرده است .

بیشتر دانشمندان لغت شناس صحاح را بر همه منابع پیش از او برتری داده اند . ثعالبی در یتیمة الدهر گفته است : جوهری را کتابی به نام صحاح در لغت است که از جمهرة نیکوتر و از تهذیب اللغة واقع بینانه تر و از مجمل اللغة آسان یاب تر است . [13] سیوطی در المزهر آن را بین کتب لغت به مانند صحیح بخاری میان کتب حدیث اهل سنت می داند ؛ [14] اما إبن منظور ـ صاحب لسان العرب ـ برتری صحاح را از جهت سهل التناول بودن می داند نه اتقان : در بین کتاب های لغت ، از کتاب تهذیب اللغة أزهری نیکوتر و از کتاب محکم ابن سیده اندلسی کامل تر نیافتیم و به تحقیق که این دو از اصول کتاب لغت اند و کتب دیگر در مقایسه با این دو از درجه بعدی برخوردارند... ؛ اما ابونصر اسماعیل بن حمّاد

جوهری کتاب خویش را نیکوتر مرتب کرده و به خاطر سهولت دسترسی به لغات، شهرت یافته... .»[۱۵]

جوهری در صحاح ـ چنان که از نامش پیداست ـ به کلمات صحیح عنایت داشته و برای نخستین بار، حرکات را نیز گزارش می کند؛ مثلاً می نویسد: «الکداد» به ضم و «الکرد» به ضم و «الکردیده» به کسر.

از دیگر ویژگی های صحاح، آوردن شواهد از شعرهای بلند و کلمات اصیل عرب، توجه به مسائل صرف و نحو، اشاره به اقوال ضعیف، ناشناخته، متروک، مردود و مذموم، توجه به لغات عامیانه، مولِّد، معرّب، مشترک، نوادر، اشاره به الفاظی که در شعر جاهلی نیامده ولی اسلام آن‌ها را به کار برده، اشاره به اضداد، و برخی موارد دیگر مانند توجه به فقه اللغة و اشتقاق کبیر است.[۱۶]

لغزش های صحاح: بر کتاب صحاح اشکال‌هایی مطرح کرده‌اند که بدون قضاوت، فهرست‌وار به شماری از آن‌ها اشاره می کنیم:

الف: از بسیاری واژگان صحیح غفلت کرده است تا آن‌جا که صغانی در تکلمة و ذیل وصله، بیش از شصت هزار کلمه آورده که اکثر آن‌ها از لغات صحیح می باشد و جوهری آن‌ها را نیاورده است.

ب: وی مرتکب تصحیف و تحریف شده است.

ج: وی گاه در نسبت دادن قول پیشوایان لغت دچار اشتباه شده است؛ برای مثال، سخن سیبویه را به اخفش نسبت می دهد و می گوید: «قال الاخفش: شبّهولات بلیس...» در حالی که لات به نظر سیبویه مانند لیس عمل می کند نه اخفش.

د: گاه نظریات علما را با دقت نقل نکرده است.

هـ: گاه حدیثی را به غیر صاحبش نسبت می دهد و گاه بین سخن معمولی و حدیث خلط می کند؛ برای مثال: سخن أکثم بن صیفی را با عنوان «و فی الحدیث» آورده است.[۱۷]

و: در روایت شعر گاه خلط یا غفلت کرده است.[۱۸]

ز: با همه تبحرش در صرف و نحو، در این دو حوزه نیز خطاهایی دارد.[۱۹]

۷. **مقاییس اللغة**: این کتاب نوشته ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا (م۳۹۵ق) است. وی شاعر و از بزرگان اهلِ علم و استادِ صاحب بن عَبّاد است. در مورد مذهب و

زادگاهش اختلاف نظر وجود دارد، ولی معروف این است که وی شافعی و سپس مالکی و ایرانی و زادگاهش یکی از روستاهای قزوین می‌باشد. [۲۰]

مقاییس اللُغة ـ چنان که از نامش پیداست ـ همانند کتاب العین خلیل، به مبحث اشتقاق کبیر عنایت دارد. گویا وی انگیزه تألیف این کتاب را از ابن‌درید که استاد وی بود، گرفته است؛ زیرا او در کتاب الاشتقاق تلاش کرد اسم‌های قبایل و نام‌های مرتبط با آن‌ها را به اصول لغوی باز گرداند. ابن‌فارس مقاییس را به سه قسمت، یعنی: باب ثنایی مضاعف و رباعی مضاعف؛ باب ثلاثی الأصل، و باب بیش از سه حرف اصلی تقسیم کرده است.

إبن‌فارس در مقاییس اللغة برای نخستین بار «اصول» و «نحت» ـ واژه‌آمیزی ـ را به‌کار گرفت. «اصل» در اصطلاح وی معنای اصلی یک لفظ است؛ بنابراین، وقتی می‌گوید فلان کلمه دارای دو اصل می‌باشد، بدین معناست که در اصل برای دو معنا وضع شده است. توضیحی کوتاه در خصوص این اصل خالی از فایده نیست. دکتر صبحی کار إبن‌فارس را در برشمردن معانی اصلی متعدد برای یک کلمه نوعی بازی عقلی و یا اظهار فضل دانسته است و می‌گوید: شاید این علامه بزرگوار بدین وسیله خواسته است توان علمی خویش را در زمینه کشف تفاوت‌های دقیق میان واژگان اظهار کند؛ تفاوت‌هایی که اگر با روش علمی سنجیده شوند، بی‌شک کفه انشعاب آن‌ها از یک اصل بر کفّه انشعاب آن‌ها از اصول متعدد می‌چربد. [۲۱]

اما چرا به چنین کاری دست زد و راز این که وی برای هر ماده لغوی معانی اصلی متعددی آورده است، چیست؟ پاسخ این است که در فاصله زمانی که از ابتدا تا دوران تدوین زبان عربی به دست إبن‌فارس و دیگران وجود داشت، تغییر و تحولاتی در زبان عربی رخ داد و همین امر موجب گسستن رابطه میان معانی مفردات یک ماده لغوی گردید؛ آن‌چنان که گویی اصلاً رابطه‌ای میان آن‌ها وجود نداشته است. [۲۲]

منظور از «نحت» (Contamination) یا واژه‌آمیزی این است که از مجموع حروف دو کلمه و یا یک جمله کلمه‌ای بسازیم که نشان‌دهنده همان معنایی باشد که آن دو کلمه یا آن جمله نشان‌دهنده آن هستند. بسمل «بسم اللّه الرحمن الرحیم»، حوقله «لا حول و لا قوة إلاّ اللّه»، سمت ـ سازمان... ـ، h. P. P و جز این‌ها نمونه‌هایی از واژه‌آمیزی است.

واژه‌آمیزی اقسامی دارد که عبارت‌اند از : فعلی ، وصفی ، اسمی ، نسبی . [۲۳]

إبن‌فارس تلاش کرده است واژه‌های رباعی و خماسی را با کمک نحت تفسیر کند . این کار وی موافقان و مخالفانی داشته است ؛ برخی حتی پا را فراتر نهاده ، واژه‌آمیزی را به ثلاثی نیز گسترش داده‌اند و برخی تلاش إبن‌فارس را بی‌نتیجه ارزیابی کرده‌اند . دکتر مصطفی جواد بر این باور است که آنچه إبن‌فارس درباره نحت در دو کتاب مقاییس و فقه اللغة گفته ، از حدس و گمان و توجیهات دور از ذهن تجاوز نمی‌کند . [۲۴] راغب در مفردات نیز با احتیاط به نحت نیم‌نگاهی دارد ؛ برای مثال ، درباره واژه «بعثر» می‌نویسد : فان اللّه تعالی : «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» (الانفطار ، ۴/۸۲) ؛ ای قلب ترابها و اثیر ما فیها و من رأی ترکیب الرباعی والخماسی من ثلاثین نحو تهلل و بسمل اذا قال : لا اله الا اللّه و بسم اللّه ، یقول : انّ «بعثر» مرکب من بعث و اثیر و هذا لا یبعد فی هذا الحرف فان البعثرة تتضمّن معنی بعث و اثیر . [۲۵] در هر صورت ، کتاب مقاییس آخرین و مهم‌ترین کتاب إبن‌فارس و از جمله معجم‌های مشهور و مورد اعتنای پژوهشگران است .

منابع و مآخذ اصلی مقاییس اللغة عبارت‌اند از :

العین ، خلیل بن احمد ؛ غریب الحدیث ، ابوعبید قاسم بن سلام ؛ الغریب المصنّف ، همو ؛ اصلاح المنطق ، إبن سکیت ؛ جمهرة اللغة ، ابن درید .

۸ . **المُحْکَمْ** : نوشته ابوالحسن ، علی بن اسماعیل بن سیده اندلسی ؛ نویسنده المخصص ـ متولد حدود ـ ۳۹۸ـ ۴۵۸ ق ـ است . وی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد : ...کتاب من دربردارنده مجموعه‌ای از کتاب‌های : مُصَنّف أبوعبید ، الإصلاح ، الألفاظ ، الجَمْهَرَة ، تفاسیر قرآن ، شروح حدیث ، کتابُ العین خلیل ، کتاب‌های اَصْعَمِی ، فَرّاء ، أبوزید ، إبن أعرابی ، أبوعُبَیْدة ، شیبانی ، لِحیانی ، کتاب‌های أبوالعباس أحمد بن یحیی : المجالس ، الفصیح ، النوادر و دو کتاب أبوحنیفه و کتاب‌های کراع و کتاب‌های مختصری چون : الزِبّرج ، المُکنَّی ، المَبْنَی ، المُثَنَّی ، الأضداد ، المُبْدَل و المقلوب و مطالبی از کتاب‌های سیبویه ، أبوعلی فارسی ، رُمّانی وإبن‌جنی در نحو و غیره است . المحکم مورد عنایت و توجه لغویان پس از ابن‌سیده و از منابع اصلی لسان العرب می‌باشد .

۹ . **اساس البلاغة** : نوشته ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی معتزلی ، معروف به جار اللّه زمخشری ـ ۴۶۷ـ ۵۳۸ ق ـ است . زمخشری در این کتاب تلاش کرده زیبایی‌های

زبان عربی را در شکل های مجازی، کنایی و استعاری به تصویر بکشد. او اساس البلاغة را بر اساس ترتیب الفبا و با در نظر گرفتن حرف اول تا سوم کلمات تنظیم کرد. وی همچنین به جنبه‌ای مهم که در دیگر کتاب‌های لغت مغفول مانده، اهتمام ورزید و آن تفکیک معانی حقیقی و مجازی و معانی کنایی و صریح است؛ برای مثال در ماده «لحد» می‌گوید: قبر مَلْحود و مُلْحد، و لَحَدْت القبر والحدته، و قبروه فی لحد و مَلْحُود و لحد للميّت وأَلْحَدَ له؛ «لحدی را برای او کند» و لَحَدَ الميِّتَ وأَلْحَده، «مرده را در لحد گذاشت».

معانی مجازی کلمه: لَحَد السهمُ من الهدف وأَلْحد؛ «تیر به هدف نخورد» و أَلحدَ فی دین اللّه؛ «از دین خدا برگشت» و لَحَدَ عن القصد؛ «از هدف برگشت» و ألحد فی الحرم؛ «حرمت آن را شکست» و لحد اليه وأَلحَدَ؛ «به او متمایل شد» و التَحَدَ اليه؛ «به او پناه برد» و مالی دُونَک مُلتَحدا؛ «من به جز تو پناهی ندارم». [۲۶]

دکتر ابراهیم انیس معتقد است که زمخشری در همه موارد موفق نبوده است؛ مثلاً تلاش او برای اشتقاق معانی حسی از غیر حسی تلاشی بیهوده و نادرست است؛ زیرا همه زبان‌شناسان جدید هم‌رأی‌اند که معانی حسی از نظر پیدایش بر معانی غیر حسّی مقدم هستند؛ از این رو، شایستگی بیشتری دارند که معانی حقیقی به شمار آیند و معانی غیر حسی شاخه‌هایی از آن‌ها هستند که از طریق مجاز پدید آمده‌اند. [۲۷]

۱۰. **مختار الصحاح**: این کتاب که گزیده صحاح جوهری است، حاصل کوشش و تدوین محمد بن أبی‌بکر بن عبدالقادر رازی ـ م۶۹۱ ق ـ می‌باشد. وی بسیاری از اوزان مصادر افعال ثلاثی که جوهری آن‌ها را نیاورده بود، به آن افزود و در مقایسه با صحاح در شکل چینش واژگان، تغییراتی به وجود آورد.

۱۱. **لسان العرب**: تألیف ابوالفضل محمد بن مُکرَّم، مشهور به ابن‌منظور ـ ۶۳۰ ـ ۷۱۱ق ـ تونسی الاصل و ساکن مصر است. این فرهنگ حدود هشتاد هزار ماده لغت دارد و مشتمل بر شواهد فراوانی از شعر عرب، احادیث پیامبر(ص) و ضرب‌المثل‌های مشهور است. به گفته ابن‌منظور، این کتاب مشتمل بر پنج کتاب التهذیب أزهری، المُحْکم إبن‌سیده، الصحاح جوهری و حاشیه إبن‌بری بر آن و النِهایَةُ فی غریب الحدیثِ والأَثَر است. البته در این کتاب به وفور از جمهرة إبن‌دُرید سخن به میان آمده تا آن‌جا که برخی آن را جزو منابع لسان ذکر کرده‌اند، [۲۸] ولی با این حال جزو منابع اصلی لسان به شمار

نمی‌رود . ترتیب واژگان در لسان العرب بر اساس حرف آخر کلمه است . در حال حاضر «دار إحیاء التُّراث العَرَبِی» آن را بر اساس حرف اول ، در ۱۸ جلد به ضمیمه انواع فهرست‌ها به صورتی زیبا منتشر کرده است .

لسان العرب در کنار همه محسناتی که دارد ؛ مانند گستردگی ، حسن تألیف ، ذکر صاحبان اقوال مختلف و جز این‌ها ، ضعف‌هایی نیز دارد که در بخش مربوط به کاستی‌های کتاب‌های لغت بدان‌ها خواهیم پرداخت .

۱۲ . **المصباح المنیر ـ فی غریب الشرح الکبیر للرافعی ـ** : تألیف احمد بن محمد بن علی الفیّومی ـ م ۷۷۰ ق ـ است که دو جزء آن در یک مجلد و به سبک الفبایی از سوی انتشارات هجرت ـ قم ـ عرضه شده است .

مصباح در اصل شرح کتاب فتح العزیز علی کتاب الوجیز عبدالکریم رافعی ـ م ۶۲۳ ق ـ است ؛ از این رو ، بسیاری از اصطلاح‌ها و تعبیرهای فقهی و کلامی به این لغت‌نامه راه یافته است .

۱۳ . **قاموس المحیط** : تألیف مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی ـ ۷۲۹ ـ ۸۱۷ ق ـ[۲۹] است . او این اثر را در مدت اقامتش در جوار کعبه تألیف کرد . در این فرهنگِ شصت هزار واژه‌ای که در آن برای اولین بار از نشانه‌ها استفاده شده ، معانی کلمات اغلب بدون ذکر شواهد شعری و امثال ضبط شده است . ترتیب کلمات در این فرهنگ بر اساس حرف آخر کلمه است ؛ بدین صورت که حرف آخر در یک باب و حرف اول در فصل مخصوص به خود ذکر شده است ؛ برای مثال ، برای یافتن کلمه «قرب» در این فرهنگ و فرهنگ‌های مشابه ، باید به باب «باء» ، فصل «قاف» مراجعه کرد . القاموس المحیط دربردارنده دو فرهنگ العباب صاغانی و المحکم ابن سِیده به اضافه نکات مهمی از دیگر کتاب‌هاست . مؤلف در این کتاب سعی کرده به نقد صحاح جوهری بپردازد و کاستی‌های آن را برطرف سازد . قاموس فیروزآبادی بارها به زبان‌های فارسی و ترکی ترجمه شده است .

۱۴ . **مجمع البحرین و مَطلع النّیرین** : تألیف فخرالدین الطُریحی ـ ۹۷۹ ـ ۱۰۸۵ ق ـ است . وی از ادبا و دانشمندان به نام شیعی در قرن یازدهم می‌باشد که در نجف اشرف زاده و در همان‌جا به خاک سپرده شد . از وی ده‌ها کتاب در زمینه‌های فقه ، ادبیات ، لغت ، تفسیر ... به یادگار مانده است .

این لغت‌نامه عمومی نیست و تنها دربردارنده واژگان قرآن، احادیث، الفاظ وارد شده از طریق ائمه معصومین(ع) و تفسیر است. افزون بر آن، مَجْمَعُ البَحْرَیْن از ذکر نام انبیا، علما، محدثان، پادشاهان، شخصیت‌های بزرگ تاریخی و برخی مناطق نیز غفلت نکرده و در حقیقت این کتاب یک موسوعه و دائرةالمعارف کوچک است.

درباره این کتاب اشکالاتی مطرح شده که هر چند مصادیق آن‌ها اندک است، ولی اعتماد کامل به آن را مخدوش می‌کند. اشکالات مطرح شده عبارت‌اند از: عدم جمع‌آوری همه لغات قرآن و احادیث؛ ایجاز مخل به معنا؛ تصحیف و تحریف در ثبت مواد؛ اشتباه در ضبط اعلام و تراجم؛ عدم دقت در نقل از مصادر؛ اضطراب و ناهماهنگی در بیان برخی معانی و ترتیب مواد؛ تکروی در بیان برخی معانی و صیغ که در میان گذشتگان قائلی نداشته است.

این کتاب به خامه نجم الممالک ـ مصباح؛ منجم معروف معاصر ـ با افزوده‌هایی به فارسی ترجمه شده است. گویا ترجمه دیگری نیز دارد که هنوز منتشر نشده است. گفتنی است متأسفانه کم‌دقتی در اعراب‌گذاری برخی نسخ منتشر شده، باعث گردیده برخی واژه‌ها به غلط شهرت یابند. واژه «ثَلُمَ» که بسیار نیز شنیده می‌شود، احتمالاً از اعراب‌گذاری اشتباه برخی نسخ این کتاب ناشی شده است ـ اصل این واژه به فتح لام است ـ.

۱۵. **الکلیات**: این کتاب نوشته ابوالبقا ـ۱۰۲۸ ـ۱۰۹۴ ق ـ و فرهنگی لغوی، تخصصی ـ واژه‌شناسی، بیان قواعد ادبی و... ـ است. مؤلف که ادیب و فقیه حنفی مذهب است، از بیان لغات و اصطلاحات بر اساس مذهب خویش فروگذار نکرده و بر اساس برخی نسخ ـ مؤسسه الرسالة ـ در پایان هر فصل واژگان قرآن را بر اساس برداشت‌های خود معنا و تفسیر کرده است.

۱۶. **تاج العروس من جواهر القاموس**: تألیف سید محمدمرتضی حسینی زَبِیدی الحنفی ـ ۱۱۴۵ـ۱۱۸۳ق ـ است. وی در هند زاده شد و زمان زیادی را به جهانگردی اختصاص داد تا این‌که در نهایت در مصر سکنی گزید و در همان‌جا نیز درگذشت. او در این کتاب، القاموس المحیط را اصل قرار داده و واژگان متعددی را که فیروزآبادی از آن‌ها غفلت کرده، بر آن افزوده است. ترتیب کلمات در این فرهنگ بر اساس حرفِ آخرِ واژه می‌باشد. تاج العروس حدود ۱۲۰ هزار واژه دارد و به ضمیمه تحقیقاتی که بر آن انجام

شده، وسیع ترین کتاب لغت عرب به شمار می رود، ولی از آن جا که وی تلاش کرده لغات پنج قرن پس از لسان را نیز جمع آوری کند، بخش قابل توجهی از واژه های مطرح شده، خارج از دامنه مورد نیاز برای پژوهشگران متون قرآنی و حدیثی است؛ از این رو، پژوهشگران قرآن و حدیث مراجعه به لسان را ترجیح می دهند.

۱۷. **المنجد فی اللغة و الاعلام**: این کتاب را لویس معلوف در سال ۱۹۰۸ میلادی به عنوان یک فرهنگ دانش آموزی کوچک ـ عربی به عربی ـ تألیف کرد. سپس به دلیل استقبال فراوان، بارها و بارها با اصطلاحاتی تجدید چاپ شد. المنجد در حال حاضر به همت جمعی از پژوهشگران در حجمی بسیار وسیع تر از نسخه اولیه، در دو بخش یعنی لغت و أعلام به چاپ رسیده است که با وجود استقبال فراوان از آن هنوز کاستی هایی از نظر ضبط صحیح واژگان در آن دیده می شود که صاحب نظران در مقالات مختلف بدان ها اشاره کرده اند. المنجد مانند اقرب الموارد و مانند آن واژه های قدیم و جدید را در بر دارد؛ از این رو و با توجه به توضیحی که خواهد آمد، این گونه لغت نامه ها نمی توانند منابع مطمئنی برای یافتن معانی قرآن باشند. این کتاب را آقایان احمد سیاح ـ با اضافه کردن واژه های جدید به آن ـ و محمد بندرریگی جداگانه به فارسی ترجمه کرده اند.

۱۸. **اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد**: این فرهنگ تألیف سعید شرتُونی ـ ۱۲۶۵ق / ۱۳۳۰ق ـ و ۱۸۴۹م / ۱۹۱۲م ـ از پیروان آیین مسیحیت است و ترتیب واژگانی آن بر اساس حرف اول ریشه و ذکر ماضی، مضارع و مصدر افعال می باشد. مؤلف در آن به مسائلی چون حقیقت، مجاز، اشتراک لفظی، ترادف، دخیل و لغزش های لغویان اهتمام داشته و تلاش کرده واژه های قدیم و جدید را گزارش کند؛ از این رو، این فرهنگ را با توجه به معجم های قدیم و جدید مانند لسان العرب، قاموس المحیط، تاج العروس و نیز محیط المحیط بطرس البستانی ـ م۱۸۸۳ق ـ و جز این ها تدوین کرده است.

فرهنگ های خاص لغوی

۱. **فرهنگ های مربوط به بیان فروق لغات**: این گونه فرهنگ ها به تفاوت معانی واژگان از بُعد لغوی و اصطلاحی می پردازند و گاه از یک واژه فراتر رفته، به تفاوت بین واژگان روی می آورند؛ برای مثال «حیوان» در لغت به یک معنا و در اصطلاح منطقیان به معنایی

دیگر است . همچنین بشر و انسان هر چند در مصداق یکسان‌اند ، اما در معنا یکسان نیستند . این گونه مسائل در معجم‌های خاص بررسی می‌شود که می‌توان آن را «معجم مصطلحات لغوی» نامید . کتاب‌های ذیل از آثار مشهور این نوع فرهنگ‌های واژه‌شناسی هستند : الفروق اللغویة ، ابی هلال عسکری ـ م۴۰۱ق ـ ؛ فروق اللغات ، سید نورالدین نعمت اللّه جزایری ـ م۱۱۵۸ ق ـ ؛ این دو اثر که اغلب واژگان آن‌ها قرآنی است ، با عنوان معجم الفروق اللغویة از سوی جامعه مدرسین منتشر شده است . بهجة الخاطر و نُزهة الناظر فی فروق اللغویة والاصطلاحیة ، یحیی بن حسین بن عشیرة البحرانی ـ قرن دهم هجری ـ ؛ و فروق اللغات فی الفرق بین المتقاربات ، سید غنی الرضوی الکهنوی ـ قرن سیزدهم هجری ـ ؛ و کتاب الفرق ، ثابت بن ابی ثابت اللغوی ـ قرن سوم هجری ـ .

۲ . **معجم ابدال** : این گونه معجم‌ها مشتمل بر واژگانی است که هر دو واژه در معنا مشترک و در لفظ ، تنها در یک حرف اختلاف دارند ؛ که بر اثر تحریف و تصحیف و یاگذر زمان و تغییر زبان و جز این‌ها به وجود آمده است ؛ مانند : کتاب القلب والإبدال نوشته ابن سکیت و کتاب الإبدال نوشته ابوطیب لغوی .

۳ . **معجم اضداد ـ فرهنگ واژگان اضداد ـ** : درباره اضداد ـ واژه‌هایی که معانی بیگانه و مقابل هم دارند ، خواه از یک قبیله باشند یا قبایل متعدد ؛ مانند : «قرء» به معنای طهر و حیض و «جون» به معنای سفید و سیاه ـ . کتاب‌های فراوانی به‌طور مستقل و یا در ضمن کتاب‌های دیگر نوشته شده است ؛ مانند : کتاب الاضداد ، سجستانی ؛ و التضاد فی القرآن الکریم بین النظریة والتطبیق ، محمد نورالدین المنجّد .

۴ . **فرهنگ تاریخی واژگان** : این نوع فرهنگ‌ها سیر تغییر و تحول واژه‌ها را از بدو تا آخرین دوران بررسی می‌کند . در زبان عربی چنین فرهنگی تاکنون تدوین نشده جز مقداری که عبداللّه العلایلی در جزء اول المرجع آورده است .

۵ . **فرهنگ واژگان معرّب و دخیل** : درباره واژه‌های معرّب و دخیل منابع متعددی نگاشته شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از : من تراثنا اللغوی القدیم ما یسمّی فی العربیة بالدخیل ، نوشته طه باقر ـ بغداد ، ۱۹۸۰م ـ ؛ و المعرّب ، جوالیقی ؛ و غرائب اللغة العربیة ، الاب روفائیل نَخْلَة الیسوعی ؛ و تفسیر الالفاظ الدخیلة فی اللغة العربیة ، النفس طوبیا العنیسی الحلبی ؛ و شفاء الخلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل ، الشهاب خفّاجی .

درباره واژگان قرآن نیز کتاب‌هایی اختصاصی تدوین یافته است؛ از جمله: المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب، جلال الدین سیوطی؛ و فرهنگ واژگان خارجی قرآن کریم، آرتور جفری، ترجمه سعید نوری؛ و واژه‌های دخیل در قرآن، آرتور جفری، فریدون بدره‌ای.

۶. **معجم افعال**: این فرهنگ‌ها ویژه افعال و بررسی صیغه‌های آن‌هاست؛ مانند: کتاب الافعال، سرقسطی؛ و کتاب الافعال، ابن قطاع؛ و معجم افعال المتعدیة بحرف، موسی احمدی.

فرهنگ‌های دوزبانه

این گونه فرهنگ‌ها برابرهای واژگان یک زبان را از زبان دیگر گزارش می‌کنند؛ مانند فرهنگ لاروس؛ ترجمه المنجد و جز این‌ها. این گونه فرهنگ‌ها این مزیت را دارند که زحمت جستجو در زبان دوم را از عهده مترجم تا حدودی بر می‌دارند و او را به سرعت به مقصود می‌رسانند؛ لیکن با همه مزیتی که دارند، در خصوص مترجمان متون دینی کهن ـ مانند: قرآن و حدیث ـ، اشکال‌هایی دارند که عبارت‌اند از:

۱. افزوده شدن دو واسطه در فهم معانی؛ بدین معنا که مترجم ابتدا با مراجعه به منابع یک‌زبانه و با استفاده از شواهد و مثال‌ها معنایی را برداشت می‌کند و در مرحله بعد آن معنای برداشت شده را بدون توجه دادن به نحوه کاربرد آن‌ها در جمله، به معنایی که خود در برابر آن در زبان مقصد در نظر گرفته، به زبان مقصد باز می‌گرداند که در این فرایند احتمال خطا بالا می‌رود.

۲. در مورد فرهنگ‌های دو زبانه قرون گذشته باید گفت: افزون بر اشکال نخست، در تدوین آن‌ها زبان معیار آن روزگاران مد نظر بوده و برای مترجم این دوران که باید بر اساس زبان معیار این زمان ترجمه کند، کافی نیست.

۳. معمولاً فرهنگ‌های لغت متأخر به زبان فارسی ترجمه شده است؛ مانند المنجد، لاروس، مجمع البحرین، ولی فرهنگ‌های اولیه مانند العین، مقاییس، صحاح، لسان‌العرب و جز این‌ها ترجمه نشده‌اند. گفتنی است مفردات راغب به فارسی ترجمه شده که استناد تنها به آن ـ چنان که خواهیم گفت ـ کافی نیست.

فرهنگ‌های تخصصی

این گونه فرهنگ‌ها به شرح و تفسیر و یا جمع‌آوری اصطلاحات یک علم خاص می‌پردازد؛ مانند فرهنگ فقه؛ فرهنگ اصطلاحات عرفانی؛ معجم القواعد العربیه؛ و... .

فرهنگ‌های موضوعی

این گونه فرهنگ‌ها بیشتر به جهت یا فضای خاصی توجه دارند و یا بر اساس معانی شکل می‌گیرند و نه الفاظ؛ برای مثال، فرهنگ‌هایی که به غلط‌های رایج می‌پردازند یا فرهنگ‌هایی که واژگان عامی و کوچه و بازار را گزارش می‌کنند؛ مانند: لحنُ العامه، زبیدی ـ م۳۷۹ق ـ؛ و تثقیف اللسان، ابن مکی الصِّقِلّی ـ م۵۰۱ ق ـ؛ و تقویم اللسان، إبن فرج عبدالرحمن بن جوزی ـ م۵۹۷ ق ـ؛ و عثرات اللسان، عبدالقادر مغربی؛ و معجم الاخطاء الشائعة، نوشته محمد العدنانی اردنی؛ و فرهنگ غلط‌های رایج، حسن عرفان؛ و غلط ننویسیم، ابوالحسن نجفی و... .

یا فرهنگ‌هایی که الفاظ و یا اصطلاح‌های یک موضوع خاص را فراهم می‌کنند ـ که نام آن‌ها را فرهنگ‌های تخصصی نامیدیم ـ.

یا فرهنگ‌هایی که بر اساس معانی تنظیم می‌شوند؛ مانند: المنجد فی اللغة نوشته کراع النمل؛ و المخصّص ابن سیده؛ و معجم الرافد ـ موضوعی ـ؛ و معجم هدایة المنشیء ـ متخصص بما یسیر و یطیر و یزحف من الحیوانات والطیور والحشرات ـ؛ و الافصاح فی فقه اللغة، حسین یوسف موسی و عبدالفتاح الصعیدی؛ فرهنگ‌های موضوعی آیات قرآن و ... .

دوم: فرهنگ‌نامه‌های لغوی قرآنی

اهمیت والا و جایگاه رفیع قرآن سبب شد از همان صدر اسلام به تناسب نیاز، گونه‌های مختلف فرهنگ‌های لغت تدوین شود. و در بررسی اجمالی می‌توان گفت فاصله گرفتن از زمان نزول، اسلام آوردن غیر عرب به دلیل نفوذ اسلام و فتوحات مسلمانان صدر اسلام و همچنین بهره گیری قرآن از الفاظ فصیح قبایل غیر قریش به گونه‌ای که برخی واژگان برای مردمان قبیله قریش نیز روشن نبود، عوامل اصلی روی آوردن به تدوین مجموعه‌های

لغت قرآن شد. برخی کارشناسان شمار تألیفات این حوزه را به بیش از ۳۵۰ رسانده‌اند که در تقسیم‌بندی موضوعی می‌توان آن‌ها را در غریب القرآن، معانی القرآن، مفردات، وجوه و نظائر، لغات قرآن، مبهمات و فرهنگ‌های قرآنی دسته‌بندی کرد.

«غریب القرآن»: به واژه‌هایی می‌پردازد که معانی آن‌ها برای عموم مردم عرب ناآشناست. برخی تألیفات غریب القرآن شکل تفسیر به خود گرفته‌اند، ولی اغلب قالب فرهنگ‌های واژه‌ای را دارند.

«معانی القرآن»: کلمات قرآن را از جهت معنا و اعراب بررسی می‌کند و به مباحث تفسیری نیز نیم‌نگاهی دارد.

«مفردات»: واژه‌های دشوار قرآن را به بحث می‌گذارد و «وجوه و نظائر» با اختلافی که در معنای آن بین کارشناسان وجود دارد، اغلب به همپوشی‌های معنایی و الفاظ متشابه می‌پردازد.

«لغات قرآن»: به الفاظ وارداتی ـ معرب و دخیل ـ و «مبهمات» به اسم‌های مبهم و نامشخص اشخاص، اماکن و اعداد با تکیه بر روایات می‌پردازد.[30]

«فرهنگ‌های قرآنی»: نیز به همه واژه‌های قرآن می‌پردازند و بر تألیفات متأخر اطلاق می‌شود.

از آن‌جا که ارائه فهرست همه منابع لغوی قرآن با حجم این نوشتار تناسبی ندارد، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الوجوه والنظائر، عکرمة بن عبداللّه بربری ـ غلام ابن‌عباس ـ ۱۰۵ ق ـ؛ و غریب القرآن، زید بن علی(ع) ـ ۷۸ ـ ۱۲۰ ق ـ؛ و الاشباه والنظائر فی القرآن الکریم، مقاتل بن سلیمان ـ ۱۵۰ ق ـ؛ و معانی القرآن، ابوزکریاء یحیی بن زیاد الفراء ـ م ۲۰۷ ق ـ؛ و غریب القرآن، ابن الیزیدی، ابی عبدالرحمن عبداللّه بن یحیی بن مبارک ـ م ۲۳۷ ق ـ؛ و غریب القرآن ـ نزهة القلوب ـ، ابوبکر محمد بن عزیز السجستانی ـ م ۳۳۰ ق ـ؛ و معجم مفردات الفاظ القرآن، أبوالقاسم حسین بن محمد مُفَضّل مشهور به راغب اصفهانی ـ م ۴۲۵ ق ـ؛ مفردات راغب مشتمل بر مفردات الفاظ قرآن و شواهدی از آیات و احادیث نبوی همراه با تحقیق و تفحص در ریشه الفاظ است. راغب از زوایای مختلف به بررسی واژه پرداخته، به طوری که احاطه کامل او به فقه اللغة در این کتاب به خوبی نمایان است. مفردات راغب

افزون بر آیات و احادیث، مجموعه‌ای از ابیات و امثال را به عنوان شاهد در خود جای داده است.

مفردات به لحاظ اختصاص آن به واژه‌های قرآنی، بین قرآن‌پژوهان از شهرت بسزایی برخوردار شده است و این مسأله تا زمانی که مفردات به عنوان یکی از منابع مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه تنها اشکالی ندارد که ستودنی نیز هست؛ زیرا راغب افزون بر نگاه لغوی، به بافت و بافتار آیات و دیگر ابزار واژه شناسی نیز توجه دارد و واژه‌ها را بر اساس آن‌ها تفسیر می‌کند؛ اما اگر این کتاب تنها منبع دریافت معنای واژه باشد، ایجاد نگرانی می‌کند؛ زیرا چنان که گفته شد، راغب کلمات قرآن را در حوزه کاربرد شناسی بررسی می‌کند[۳۱] و همین امر ممکن است موجب شود مراجعه‌کننده نتواند به نظریات خالص لغویان دست یابد؛ به دیگر سخن، مراجعه‌کننده نمی‌تواند خود را از چنگال نظریات تفسیری و اجتهادی که بسان هاله‌ای نظریات لغوی را فرا گرفته، رهایی بخشد. مراجعه‌کننده نمی‌خواهد نظریات تفسیری و اجتهادی را درباره یک لغت بداند، بلکه در پی دانستن نظریات صرف لغوی است تا خود با بینش تفسیری‌اش به معنای شایسته‌ای دست یابد. بنابراین، مفردات راغب در عین این که می‌تواند ما را به معنای سیاقی واژگان قرآن نزدیک کند، ممکن است ما را از حقیقت دور نماید و این مسأله قابل تأمل است؛ البته به برآورد برخی کارشناسان درصد غلبه آرای تفسیری راغب بر آرای لغوی صرف موجود در مفردات اندک است،[۳۲] ولی با این حال نمی‌توان این مقدار را، هرچند اندک باشد، نادیده گرفت.

و معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن: این کتاب را آقای «سمیع عاطف الزین» تنظیم و «الدارالافریقیة العربیة» منتشر کرده است. مؤلف اکثر قریب به اتفاق مطالب این کتاب را عینا از مفردات راغب برداشت کرده، با حذف برخی نکات و افزودنی‌هایی اندک یا بسیار اندک منتشر نموده است که البته در برخی موارد عملکرد ناشیانه ای نیز داشته است؛ برای مثال، راغب در ذیل واژه «ابا» آورده است: الاب: الوالد و یسمَّی کلُّ من کان سببا فی ایجاد شیءٍ او اصلاحه أو ظهوره أبا و لذلک یسمَّی النبی ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ أبا المؤمنین، قال اللّه تعالی: «**النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ**» [الأحزاب، ۶/۳۳] و فی بعض القرائات «و هوأبٌ لهم» و رُوی أنه ـ صلی الله علیه و آله ـ قال لعلی: «انا و انت ابَوا هذهِ الامّة» و إلی هذا أشار بقوله: «کلُّ سببٍ و نسبٍ منقَطعٌ یوم القیامَة إلّا سببی و نسبی».[۳۳]

آقای سمیع عاطف الزین با حذف روایت «انا و انت أبوا هذه الامّة» عبارت راغب را این چنین آورده است : ... «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» و روی انه ـ صلی الله علیه و آله ـ قال : «کل سبب و نسب...» . این حذف نابه جا و بدون توجیه منطقی است و بلکه سبب بروز اشکال در متن شده است ؛ زیرا نقل روایت «کل سبب و نسب...» بدون نقل آنچه باعث آوردن آن شده ، منطقی نیست .

کتاب القرطین / غریب القرآن ، إبن مطّرف محمد بن أحمد کنانی ـ م۴۵۴ق ـ ؛ و الاشاره فی غریب القرآن ، أبوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ـ م ۴۶۰ ق ـ ؛ و الوجوه والنظائر فی القرآن ، أبوعبداللّه دامغانی ـ ۴۷۸ق ـ ؛ و إعجاز القرآن عن معانی القرآن ، محمود بن أبی الحسن النیسابوری ـ متوفی حدود ۵۵۳ ق) ؛ و وجوه قرآن ، حبیش بن ابراهیم ابوالفضل تفلیسی ـ ۵۵۷ ق ـ ؛ و نزهة الأعین النواظر فی علم الوجوه والنظائر ، أبوالفرج ابن جوزی ـ ۵۹۷ ق ـ ؛ و لغات القرآن ـ تحفة الاریب مما فی الکتاب العزیز من الغریب ـ ، أبوحیان نحوی اندلسی ـ ۷۴۵ق ـ ؛ و معترک الاقران فی مشترک القرآن ، جلال الدین سیوطی ـ ۹۱۱ق ـ ؛ و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، تألیف استاد حسن مصطفوی . این کتاب که بر اساس حروف الفبا و ماده کلمات تنظیم شده است ، ابتدا متعرض اقوال لغت شناسان مشهور شده و سپس نظریات مؤلف را گزارش می کند . درباره این کتاب و تأثیر نظریات اجتهادی مؤلف در آن بین کارشناسان اختلاف است و برخی بر این باورند که نظریات اجتهادی ایشان دخالت بسیاری داشته است .

و المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته : این کتاب را گروهی از محققان تألیف کرده اند و تاکنون چند جلد آن روانه بازار شده است . نویسندگان این کتاب اقوال لغویان و مفسران را درباره واژه های قرآنی روایت کرده و متعرض فقه اللغة ، مشتقات ، وجوه و نظایر ، شرح اعلام و جز این ها شده اند . این مجموعه وسیع خدمات ارزشمندی را به محققان قرآن پژوه ارائه کرده است . نشر این مجموعه را انتشارات آستان قدس رضوی بر عهده دارد .

شماری از فرهنگ های دوزبانه قرآنی :

۱ . لسان التنزیل ـ قرن پنجم ـ ، مؤلف ناشناس ؛ ۲ . تفسیر مفردات قرآن ـ قرن پنجم یا ششم ـ ، مؤلف ناشناس ؛ ۳ . ترجمان قرآن زوزنی ، ابوعبداللّه حسین بن احمد زوزنی ـ

م۴۸۶ق ـ ؛ ۴ . الدرر فی الترجمان ـ ۹۷۸ ق ـ ، محمدبن منصور المتحد المروزی ، به کوشش محمدسرور مولایی . برخی با توجه به ویژگی زبان و واژگان و ترکیبات آن ، تاریخ تحریر آن را پیش از تاریخ یاد شده می‌دانند و به قرن‌های پنجم و ششم باز می‌گردانند .[۳۴] ۵ . تراجم الاعاجم ، محمدبن ابوالقاسم بقالی خوارزمی ـ م۵۶۲ ق ـ ؛ ۶ . جامع البیان در ترجمان قرآن ، ابوالفضل حبیش بن ابراهام بن محمد تفلیسی ـ قرن ششم ـ ؛ ۷ . وجوه قرآن ، همو ؛ ۸ . المستخلص ـ جواهر القرآن ـ ، به روایتی محمد بن محمد بن نصر البخاری ـ قرن هفتم و هشتم ـ ؛ ۹ . کنز اللغات ، محمد بن عبد الخالق ـ قرن نهم ـ ؛ ۱۰ . ترجمان القرآن ، جرجانی ـ میرسید شریف ـ ۷۴۰ـ۸۱۶ق ـ ؛ ۱۱ . قسطاس مستقیم ـ ۱۰۸۲ق ـ ، محمدعلی شاهقلی رازی ؛ ۱۲ . فرهنگ نامه قرآنی ـ واژه‌یاب فارسی ـ ، تألیف گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی زیر نظر دکتر محمدجعفر یاحقی .

گفتنی است در سال‌های اخیر کتاب‌های گوناگونی درباره واژه‌های قرآن تدوین و به علاقه‌مندان به قرآن تقدیم شده که به دلیل کثرتشان ، از ذکر آن‌ها خودداری می کنیم .

سوم : کاستی‌های فرهنگ‌های لغت

۱ . از آن‌جا که نسل اول زبان‌شناسان کار جمع‌آوری مواد این لغت‌نامه‌ها را به پایان بردند و کوشش دانشمندان بعدی به تبویب این مواد و عرضه آن‌ها به شیوه‌های گوناگون منحصر شد ؛ این عده از جنبه مهمی در بررسی‌های زبانی غفلت ورزیدند و آن تطور و دگرگونی در ناحیه اصوات ، ساختمان ، دلالت ، و سبک‌های زبان بود ؛ به همین دلیل هیچ یک از زبان‌شناسان قرن چهارم یا پنجم هجری سعی نکرده‌اند که در لغت‌نامه‌های خود تطور معنای کلماتی را که قبلاً دانشمندان در قرن دوم هجری جمع‌آوری کرده بودند ، بررسی و تبیین کنند ؛ به عبارت دیگر ، معنایی را که از یک کلمه در عصر ایشان فهمیده می‌شده است ، برای ما روشن نکرده‌اند ؛ همچنان که از چگونگی تلفظ یک کلمه در مخاطبات و گفتگوهای آن عصر نیز سخنی به میان نیاورده‌اند و در این‌باره ، جز اشاراتی گذرا که در کتاب‌هایی موسوم به «لحن العامة» آمده است ، مطلبی در دست نداریم .

۲ . کوتاهی کردن در زمینه استدلال بر یک معنا از طریق شواهد . معانی بسیاری از جهت شواهد قرآنی ، حدیثی ، شعر و مثل‌ها پربار و غنی‌اند ، ولی مواد و کلمات فراوانی

نیز مانند «کمثل»، «کمتل»، «کندش»، «کندس» و غیره در این لغت‌نامه‌ها یافت می‌شوند که کاملاً از شـواهد خالی هستند و این خـود صحت ورود چنین کلماتـی را از عرب مورد شک و تردید قرار می‌دهد.

۳. یکی دیگر از نواقص موجود در این لغت‌نامه‌ها که بی‌شک از ارزش آن‌ها می‌کاهد، عدم تطبیق و مقایسه میان زبان عربـی و دیگـر زبـان‌هـای سـامـی اسـت. بـا وجود آن‌که زبان‌شناسان عرب به برخی از این زبان‌ها آشنایی داشته‌اند، ولی به فکر طرح چنین مسأله‌ای نیفتاده‌اند. [بررسی تطبیقی یک واژه در زبان عربی و زبان‌های هم‌خانواده ما را در شناخت معنای اصیل و چه‌بسا ظرایف پیرامونی یک معنا یاری می‌کند.]

۴. از نواقص دیگری که در لغت‌نامه‌های متأخر دیده مـی‌شـود، بزرگی و پرحجمـی آن‌هاست که نمونه آن را در امثال لسان العرب إبن‌منظور و تاج العروس زبیدی می‌بینیم. علت این مطلب آن است که چنین لغت‌نامه‌هایی یک ماده را از منابع متعددی نقل می‌کنند؛ برای مثال، نویسنده لسان‌العـرب ـ چنان که پیش‌تر گذشت ـ از کتاب‌های تهذیب اللغـة ازهری، المحکم إبن‌سیده و صحاح جوهری نقل قول می‌کند، و هر یک از این سه لغت‌نامه مأخذهایی را مانند الغریب المصنف أبـوعبید که مـورد استفاده دیگری بوده، به‌کار گـرفته است؛ از این‌رو، مثلاً عبارت‌های کتاب الغریب المصف سه بار در لسان العرب از مصادر سه‌گانه بالا نقل شده است.

۵. عیوب و نقایص فراوان دیگری در این فرهنگ‌ها موجود است که آشکارترین آن‌ها، در هم‌آمیختن فراوان مرزهای میان زبان عربی فصیح و گویش‌های قدیمی آن است؛ مانند واژه سراط و صراط و زراط که به معنای راه می‌باشند و نیز مانند کلمه «عجوز» که بیش از هفتاد معنا از جمله سوزن، گرسنگی، چربی، بوسه و دست راست برای آن ذکر کرده‌اند، در حالی که محال است همه این معانی در زبان فصیح کاربرد داشته باشد.

۶. از عیوب آشکار دیگر فرهنگ‌های عربی، تصحیف و تحریف مواد بسیاری از آن‌هاست که به سبب استفاده پی‌درپی نساخ در طول تاریخ دامن آن‌ها را گرفته است. زبان‌شناسان عرب در لغت‌نامه‌های خود در دام چنین تصحیف و تحریف‌هایی گـرفتار آمده‌اند؛ برای مثال جوهری نویسنده صحاح گمان کرده که کلمه «لَجِزْ» مقلوب «لَزِجْ» و به این بیت از ابن‌مقبل نیز استشهاد کرده است:

یَعْلُون بِالْمَرِدَقُوس الوَرْدِ ضاحِیَةً   عَلَی سَعَابِیبِ مَاءِ الضّالَةِ اللَّجِزِ

«جوهری» فراموش کرده است که این بیت جزئی از قصیده نونیه است و صحت «روی» واژه «اللّجِنْ» را اقتضا می کند؛ بنابراین کلمه «لَجِز» مقلوب «لَزِج» نیست بلکه بر اثر تصحیف به این شکل درآمده است.

۷. بی نظمی در ترتیب مفردات یک ماده از عیوب دیگر این لغت نامه هاست؛ به همین دلیل، در موارد بسیاری انسان مجبور می شود برای رسیدن به مطلوب، یک مادّه را از اول تا آخر مطالعه کند؛ برای مثال کسی که درجستجوی معنای کلمه «مَعرَقة الفرس» و امثال آن است، باید ده صفحه را در مادّه «عرف» بخواند تا آن را پیدا کند.[۳۵]

بر موارد فوق بیفزاییم:

۸. مشخص ننمودن معانی حقیقی از مجازی به جز سه کتاب اساس البلاغه زمخشری، غراس الاساس إبن حجر و أقرب الموارد شرتوتی ـ تا حدی ـ که دومی را اساسا نمی توان فرهنگ لغت به معنای مصطلح آن نامید.

۹. مشخص نکردن جغرافیای کاربرد بسیاری از واژگان. این مسأله برای تمییز واژه های فصیح و نیز در باز شناختن معانی واژگان دخالت دارد.

۱۰. استفاده فراوان پدیدآورندگان معاجم از کلمات مهجور و مشخص نکردن آن ها.

۱۱. مشخص نکردن اسم ها از صفات؛ برای مثال، اسد ۵۰۰ اسم، ثعبان؛ مار ۲۰۰ اسم، عسل ۸۰ اسم، شمشیر ۱۰۰۰اسم و...دارند که بیشتر آن ها اسم نیستند بلکه صفت اند.

۱۲. مشخص نکردن معانی ظریف فارق بین مترادفات.

۱۳. مشخص نکردن واژه های عربی اصیل از معرب و دخیل.

۱۴. مشخص نکردن دامنه کاربرد زمانی یک واژه و به طور کلی ظهور و سقوط کاربردی واژگان.

۱۵. تولید واژه بر اساس قیاس و فاصله گرفتن هر چند اندک از تجربی بودن صرف در برخی معجم ها، به گونه ای که نمی توان به حقیقت داشتن برخی واژه ها که بدون شاهد گزارش شده اند، پی برد.

۱۶. در مورد کشف معانی قرآن مهم ترین مشکل فرا روی محقق فاصله زمانی زیاد یا

بسیار زیاد تدوین کتاب‌های لغت از عصر نزول است؛ چیزی که همواره پژوهش‌های محققان را با چالش روبه‌رو می‌کند و آن‌ها را وا می‌دارد از متقن‌ترین منابع که در صدر همه آن‌ها قرآن کریم قرار دارد، یاری بجویند.

چهارم: فرایند واژه شناسی

پس از بیان مطالب گذشته، لازم است این پرسش طرح شود که واژه شناسی چه مراحل و شرایطی دارد و چگونه می توان با استفاده از کتب لغت، به معنای صحیح راه یافت؟

برای شناخت معنای واژه، باید کاوشی دو مرحله‌ای سامان یابد: الف: معنا شناسی، یعنی: دریافت معنای پایه ـ اصطلاح های مرتبط با آن: اساسی، وضعی، لغوی، معجمی، مفاد استعمالی ـ؛ ب: کاربرد شناسی، یعنی: دریافت معنای سیاقی ـ اصطلاح های مرتبط با آن: بافتی، نسبی، کاربردی، استعمالی، حقیقت شرعی، حقیقت قرآنی ـ.

توضیح این که کشف معنای یک واژه از طریق منابع لغوی، به تنهایی نمی تواند معنایی اطمینان آمیز از یک واژه در عبارت به دست دهد؛ زیرا گاه یک واژه معانی گوناگونی دارد، یا گوینده آن را در معنایی مجازی به کار می برد، و یا خود معنایی برای آن در نظر می گیرد که غالباً برخاسته از اصل لغت، ولی با آن متفاوت است. بنابراین، لازم است پس از شناخت معنای لغوی یک واژه ـ فارق از سیاق و بافت ـ به سراغ بافتی که آن واژه درون آن کاربرد یافته، رفت تا از رهگذر دقت در سیاق، قرائن متنی و قرائن فرامتنی ـ مانند ویژگی‌های گوینده، فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر فضای متن و جز این‌ها ـ، معنای لغوی بر متن تطبیق و یا معنای دقیق آن کشف شود.

درباره منابع معناشناسی سخن گفتیم و درباره کاربردشناسی واژگان قرآن به این نکته اشاره می‌کنیم که مهم‌ترین منبع در این حوزه، بررسی موارد کاربست واژگان قرآنی در خود قرآن کریم است. قرآن کریم می‌تواند در تعیین دقیق معنای واژه و حدود آن ـ در مانند واژه‌های مترادف و متضاد ـ، یا مشخص کردن یک یا برخی معانی واژه از مجموع معانی آن ـ در مانند اشتراک لفظی ـ یاری رساند. گفتنی است در این‌باره افزون بر خود قرآن و کتاب‌های لغتی که در طبقه کاربرد شناسی جای می گیرند و ما پیش‌تر درباره آن‌ها توضیحاتی داده‌ایم ـ مانند: مفردات راغب، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ـ، می توان

از برخی تفاسیر مانند مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التنویر، و مانند این‌ها بهره گرفت، هرچند باید توجه داشت که میزان توجه مؤلفان آن ها در تطبیق معنا بر بافت قرآنی یکسان نیست و برای مثال، در مقایسه تفسیر کشاف و مجمع البیان، به نظر می رسد نقش سیاق در تفسیر واژگان قرآنی در تفسیر کشاف بیش از مجمع البیان است.

پنجم: اجتهاد در لغت و حجّیّت آن

اجتهاد را چند گونه می‌توان تفسیر کرد. گونه نخست اجتهاد در مسیر هر چه بهتر دریافتن معانی واژگان است؛ بدین معنا که مراجعه‌کننده به منابع لغت می‌کوشد با بررسی سخنان لغویان درباره یک واژه و نیز بررسی شواهدی که ارائه کرده‌اند و نیز دقت در مرجحات سخنان هر یک و بررسی تطبیقی بین زبان‌های هم‌خانواده ـ ریشه‌شناسی ـ، معنای درست را بشناسد. در این تفسیر، اجتهاد به توانمندی مراجعه به منابع لغت و ارزیابی آن‌ها اطلاق شده است که تا این حد نه تنها مفید که ضروری است. در اجتهاد به این معنا، مراجعه‌کننده از دایره نظریات لغویان خارج نمی‌شود، بلکه تلاش می‌کند با شناخت معنا یا معانی صحیح، مصادیق مورد نظر خود را بر یکی از آن‌ها تطبیق کند.

تفسیر دوم اجتهاد در لغت به حوزه معناشناسی و کاربردشناسی واژگان بازمی‌گردد. توضیح این‌که مراجعه‌کننده با بررسی قرائن پیوسته ـ اعم از بافت و بافتار[36] ـ و ناپیوسته ـ مانند روایات ـ پیرامون یک واژه قرآنی مطالعه می‌کند و چه‌بسا در این راه به معنایی برسد که در منابع لغوی یافت نشود. نتیجه این بررسی‌ها از آن‌جا می‌تواند درست باشد که قرآن کریم برای خود واژگانی با معانی مخصوص وضع کرده که به آن «حقیقت قرآنی» گفته می‌شود و نیز ممکن است برخی معانی موجود از دسترس و توجه گزارشگران لغت دور مانده باشد ـ به ویژه که یکی از عیوب منابع لغوی عدم تعهد به استقصای همه معانی می‌باشد ـ و اجتهاد راهی به سوی فهم این گونه معانی است و احتمالاً تمجید برخی کارشناسان برجسته از اجتهاد برخی لغویان به این معنا باز می‌گردد؛ برای مثال، مرحوم استاد معرفت اجتهاد در لغت را جزو محسنات مفردات راغب می‌داند و او را به سبب گشودن باب اجتهاد در لغت می‌ستاید. وی در مصاحبه‌ای گفته است: ... و در حقیقت [راغب] اولین کسی است که باب اجتهاد را در علم لغت گشود. هنر راغب اصفهانی این بود که اثبات کرد می‌توان

در لغت اجتهاد کرد و به امر ریشه‌یابی واژه‌ها مبادرت ورزید... . المفردات یک کتاب لغت معمولی نیست، بلکه یک تفسیر است و اساسا کسانی که تاریخ تفسیر می‌نویسند، مانند ذهبی، این تفسیر را جزء تفاسیر موضوعی می‌دانند.»[۳۷]

در اجتهاد به تفسیر سوم که می‌توان آن را اجتهاد نادرست تلقی کرد، مراجعه‌کننده به سخنان لغویان به جمع‌بندی گفته‌های آنان می‌پردازد و از آن میان معنایی را استنباط می‌کند که منطبق بر هیچ‌یک از آن آرا نیست و می‌توان آن را معنایی جدید دانست که البته بدون ارائه شاهد و بررسی‌های علمی و مستند به متون ـ قرآن، روایات، متون نظم و نثر عرب ـ و شواهد به دست آمده است. استنباط برخی معانی مشترک از این قبیل است.

ششم: برخی ابزار بهره‌مندی بیشتر از کتب لغت

یکی از مباحث فقه اللغة طرق آگاهی یافتن از معنای لغت است. سیوطی درالمزهر، نوع سوم تا پنجم را به طرق نقل اختصاص داده و راه‌های نقل را به متواتر و اِفراد تقسیم کرده است. مقصود از افراد در نقل، گزارش یک لغوی در مورد معنای یک لغت است که لغوی دیگری با او همراه نباشد. سیوطی تنها سخن لغویانی را در خصوص معانی افرادی حجت می‌داند که اهل دقت و دقیق در ضبط باشند؛ افرادی مانند أبوزید[انصاری]، خلیل، أصمعی، أبوحاتم، أبوعبیدة، و مانند آن‌ها؛ البته به این شرط که بیش از یک نفر نظری مخالف او ابراز نکرده باشد. این مسأله ضرورت مراجعه به منابع متنوع لغت را برای تحقیق درباره معنای یک واژه به ما گوشزد می‌کند و از ضرورت آشنایی با لغویان و پیشگامان در تدوین کتب لغت سخن می‌گوید.

همچنین یادآور می‌شویم که از جمله ابزار لازم برای استفاده بهینه از کتاب‌های لغت و افزایش توان نقد و نظر، شناختن طبقات نحویان و میزان تبحر آن‌ها در لغت است. معروف است که لغت را باید از اعرابی و قواعد را از شهرنشینان گرفت. این مسأله با توجه به صبغه نحویان و حوزه تدرس و مدرسه آن‌ها و منطقه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند، می‌تواند در قضاوت درباره واژگان تأثیرگذار باشد؛ چنان که گفته‌اند کوفیان در لغت و بصریان در قواعد نحوی صائب‌ترند؛ زیرا سخن و لهجه بصریان با حضور بیشتر عجم در بصره نسبت به کوفه، از حالت اصیل و دست‌نخوردگی خود فاصله گرفته، ولی کوفه از این جهت کم‌تر

گرفتار تغییر و تحول شد.

از ابزار دیگری که در آسان کردن فهم و ارزیابی گفته‌های لغویان دخالت دارد، شناختن نام‌های لغویان و نحویان و آشنایی اجمالی با قبایل و لهجاتی است که در کار شناخت واژگان فصیح به کار می‌آیند؛ برای مثال، گاهی از نویسنده صحاح با «جوهری» و گاه با «إبن حمّاد» یاد می‌شود و نیز گاه به جای «زجاج» کنیه او که «أبواسحاق» است، به کار می‌رود که اگر مراجعه کننده از نام‌ها و کنیه‌ها آگاه نباشد، چه بسا در ارزیابی گفته‌های لغویان ناتوان گردد. گفتنی است سیوطی در المزهر چند نوع ـ فصل ـ را به بیان این گونه مسائل اختصاص داده است که علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه کنند.

در پایان به این نکته توجه می‌دهیم که آگاهی کامل از علم صرف و اشتقاق از ضرورت‌های مراجعه به کتاب‌های لغت می‌باشد و هرگونه لغزش در شناخت ریشه واژگان می‌تواند سبب انحراف جویای معنا گردد؛ برای مثال، برخی مترجمان قرآن واژه «هدنا» در آیه ۱۵۶ سوره اعراف را از ماده «هدی» و معتل اللام و برخی از ماده «هود» و اجوف گرفته‌اند: «**وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ** ...» إبن فارس در توضیح «هود» آورده است: هود: أصل يدلّ على إرواد و سكون. يقولون: التهويد: المشى الرويد. و هوّد، إذا نام و هوّد الشراب نفس الشارب، إذا خثرت له نفسه، والهوادة: الحال ترجى معها السلامة بين القوم. فأمّا اليهود: فمن هاد يهود، إذا تاب، و سمّوا به لأنّهم تابوا عن عبادة العجل. و فى التوبة هوادة حال و سلامة.[۳۸]

ابن درید نیز در کتاب الاشتقاق آورده است: و اشتقاق أهود من السكون و لين الجانب، و أحسب اشتقاق يهود من هذا، من قولهم إنّا هدنا اليک، أى لانت قلوبنا.[۳۹] تفاوت آیه بر اساس این دو معنا آشکار است.

۱ . مقدمه صحاح اللغة جوهری/ ۵۲ .

۲ . ر . ک : فقه اللغه«نهاوندی»۱/ ۴۱ .

۳ . ر . ک : جمهرة اللغة ، مقدمه/ ۲۴ .

۴ . ر . ک : دراسات فی فقه اللُّغَة«صبحی صالح»/ ۱۸۶ .

۵ . ر . ک : کشاف اصطلاحات الفنون ، ۲ / ۷۶۷ ؛ لغت نامه دهخدا ، ذیل کلمه اشتقاق .

۶ . تاج العروس ، ۱/ ۶۳ .

۷ . ر . ک : مقدمه محقق بر جمهرة/ ۲۷ .

۸ . ر . ک : مقدمه عبدالسلام بر تهذیب اللغة .

۹ . یتیمة الدهر فی محاسن شعراء أهل العصر « الثعالبی »۳/ ۱۶۹ .

۱۰ . ر . ک : المحیط فی اللُّغة «تحقیق محمد حسن آل یاسین» .

۱۱ . الصحاح «تحقیق شهاب الدین ابوعمرو»/ ۱۵ .

۱۲ . ر . ک : الصحاح «تحقیق أحمد عبدالغفور عطار»/ ۱۵۱ .

۱۳ . مقدمه صحاح «ترجمه غلامرضا فدائی عراقی»/ ۹۰ .

۱۴ . المزهر فی علوم اللغة و أنواعها«تحقیق محمد عبد الرحیم» / ۹۲ .

۱۵ . مقدمه صحاح/ ۹۲ـ۹۳ ؛ المزهر فی علوم اللغه و انواعها ، ۱/ ۹۷ .

۱۶ . مقدمه صحاح/ ۱۲۹ـ۱۳۴ .

۱۷ . همان/ ۱۱۱ .

۱۸ . ر . ک : همان/ ۱۰۷ـ۱۱۷ .

۱۹ . ر . ک : همان/ ۱۴۴ـ۱۴۸ .

۲۰ . ر . ک : مقاییس اللغة ، ۱/ ۳ـ۷ ، مقدمه عبدالسلام محمد هارون ؛ لغت نامه دهخدا/ ۱۲۶۴ .

۲۱ . دراسات فی فقه اللغة/ ۱۲۶ .

۲۲ . مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی «عبد التواب» / ۳۳۴ .

۲۳ . ر . ک : همان/ ۳۴۲ .

۲۴ . همان/ ۳۴۶ ، به نقل از : المباحث اللغویة فی العراق/ ۸۶ . نیز ر . ک : تداخل الاصول اللغویة و اثره فی بناء المعجم «الصاعدی» ، ۱/ ۱۴۱ـ۱۵۱ .

۲۵ . المفردات/ ۱۳۳/ «بعثر» .

۲۶ . اساس البلاغه ، ۱/ ۴۱۹/ «لحد» ؛ مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی ، ص۳۱۸ـ۳۱۷ .

۲۷ . ر . ک : همان ، ص۳۱۸ .

۲۸ . مانند زبیدی در مقدمه تاج العروس .

۲۹ . وی در فیروز آباد فارس متولد شد و در زَبِید یمن زندگی را بدرود گفت .

۳۰ . برای آگاهی بیشتر ر . ک : فرهنگ نامه علوم قرآن «اقبال»/ ۲۳۴ ؛ گذری بر کرانه قرآن«شکوری»/ ۵۴ ـ۶۰ ؛ الاتقان فی علوم القرآن «سیوطی»/نوع سی و ششم .

۳۱ . ر . ک : الاتقان فی علوم القرآن ، ۴/ ۲۲۱ .

۳۲ . ر . ک : اجتهاد در لغت/ ۲۷۳ .

۳۳ . المفردات/ ۵۷ /کتاب الألف .

۳۴ . الدرر فی التراجم/ ۲۱ .

۳۵ . برگرفته از زبان شناسی عربی«عبدالتواب»/ ۳۲۲ـ۳۲۴ .

۳۶ . منظور از «بافت» در این نوشتار ، رابطه منطقی عناصر نحوی یک جمله ، حاصل از برقراری چهار نظام واژگانی ، آوایی ، دستوری و معنایی ، و مقصود از «بافتار» رابطه منطقی میان چند جمله و کل متن است . گفتنی است از بافت و بافتار گاه سیاق جمله و سیاق متن اراده می شود . همچنین برخی محققان بافت را به معنای قرائن زبانی و فیزیکی ـ قرائن حالیه ـ دانسته اند . برای آگاهی بیشتر ر . ک : مبانی زبان شناسی «حسینی»/ ۱۰۴ – ۱۰۵ ؛ مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم«صانعی پور»/ ۴۹ـ ۶۶ .

۳۷ . ویژه نامه همایش بین المللی قرآن کریم و مسائل جامعه معاصر/ ۴۶ـ۴۷ .

۳۸ . ر . ک : التحقیق فی کلمات القرآن ، ۱۱/ ۲۹۳ .

۳۹ . الاشتقاق «ابن درید»/ ۵۴۹ .